

بررسی تطبیقی وجوه اشتراک حجاب و موانع وصل در تائیه ابن فارض و تمهیدات عین القضاة همدانی

سکینه طالب‌زاده^۱ و سید فضل‌الله میرقادری^{۲*}

چکیده

ابن فارض مصری و عین‌القضاة همدانی دو عارف بلند مرتبه ادب عرب و ادب فارسی هستند که از دیرباز اندیشه و افکار و زندگی شان مورد توجه بسیاری از محققان و پژوهشگران قرار گرفته است، و در مورد مضامین و اندیشه‌های عرفانی این دو، سخنان بسیاری گفته‌اند. یکی از مضامین کلیدی ادبیات عرفانی، حجاب و موانع وصل است، که در بسیاری از متون نظم و نثر ادب فارسی بازتاب فراوان داشته است. در این نوشتار به بازتاب حجاب و موانع وصل در قصیده تائیه ابن فارض و تمهیدات عین‌القضاة پرداخته‌ایم و نظرگاه این دو عارف شهیر را دنبال کرده‌ایم. یافته‌های این جستار نشان می‌دهد هر دو عارف به موضوع حجاب و موانع وصل توجه خاص داشته‌اند و عمده‌ترین حجاب‌ها و موانع وصل در خلال آن دو اثر عبارتند از: حیات و هستی مجازی، خودبینی و خودپسندی، اشتغالات دینی و دنیوی، تمنا و آرزوهای دل، تعلقات و وابستگی‌ها، حجاب عشق، حجاب طلب و نفس.

کلید واژه‌ها: تائیه ابن فارض، تمهیدات عین‌القضاة، حجاب، موانع وصل.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عرفانی، دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شیراز، ایران.

Talebzade_s@yahoo.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول)

sfmirghaderi@gmail.com

مقدمه

یکی از موضوعات اساسی عرفان که سالک عارف از ابتدای سلوک همواره بدان نظر دارد، رسیدن به لقای معبود ازلی و ابدی و پس از آن باقی ماندن به حضرت اوست. اما پیمودن این مسیر پرفراز و نشیب، سهل نیست و سالک را موانع و حجاب‌های بسیاری از جنس نور و ظلمت بر سر راه است که لازم است همه را یکی پس از دیگری رفع کند تا وصال تحقق یابد، و این ممکن نیست مگر آن که سالک در نخستین گام نسبت به موضوع حجاب و موانع وصل معرفت کسب کند و در دومین گام، سعی در رفع این حجاب‌ها و موانع داشته باشد. کار مشکل آنجاست که روح و شخصیت آدمی پیچیدگی و ظرائف فراوانی دارد و کشف و شناخت این موانع و حجاب‌ها تلاشی مضاعف می‌طلبد و این مهم برخاسته از نوع حجاب و میزان اسارت و گرفتاری دل سالک در دام آن حجاب و مانع است.

موضوع حجاب در متون عرفانی؛ «از محدودیت‌هایی بحث می‌کند که مانع سیر و سلوک به سوی خداست و یا در سرعت حرکت عارف وقفه‌ای ایجاد می‌کند. در نظر عرفا جهان هستی و متعلقاتش، خود یک حجاب است. حضرت حق در پس هر حجابی پنهان است و در تحلیل نهایی، تمام حجاب‌ها اوست؛ اما هیچ یک از آنها نیست. حجاب یا همان شیء مخلوق خدا نیست، ولی چون در دار هستی، موجود مستقلی جدا از خدا وجود ندارد، آن حجاب جلوه‌ای از جلوه‌های حق است. مهم‌تر آنکه برای یافتن خدا و نیز رویت او راهی جز حجاب‌های پوشاننده او، وجود ندارد.» (چیتیک، ۱۳۸۸: ۲۰۷)

بیان مسأله

پژوهش حاضر با توجه به جایگاه والای عین‌القضاة همدانی و ابن فارض مصری در عرفان اسلامی، و همچنین اهمیت مقوله حجاب و موانع وصل و لزوم کشف و شناسایی آن در راه سیر و سلوک، ضمن بررسی و تبیین دیدگاه این دو عارف، در پی آن است که بداند وجه افتراق عین‌القضاة همدانی و ابن فارض مصری در نگرش به حجاب و موانع وصل چیست؟ اصلی‌ترین مانع وصل از نظر این دو عارف شهیر کدام است؟ آیا شباهتی در نگرش این دو می‌توان یافت؟

تدبیر کشف حجاب و موانع وصل چیست؟ و اهتمام این دو به کدام یک از انواع حجاب‌های ظلمانی و نورانی بیشتر است؟ چنین می‌نماید که وجوه اشتراک و افتراقی در اندیشه این دو عارف می‌توان یافت، از جمله آن که هر دو عارف در وهله اول، در مصادیق حجاب و موانع وصل، اتفاق نظر دارند، اما در چگونگی و تعریف آن، وجوه تمایزی دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه ابن فارض مصری در مضمون حجاب و موانع وصل، بیشتر بر مقوله‌های درونی تأکید دارد که ناظر بر رابطه انسان به عنوان عاشق و حق به عنوان معشوق ازلی است؛ وی در عشق تا آنجا گام پیش می‌نهد که حتی خود عشق را هم حجاب می‌داند و هر آنچه غیر از معشوق را بر نمی‌تابد، اما عین‌القضات در طرح حجاب و موانع وصل، نگاهش تا حدودی عینی‌تر و زمینی‌تر است و از دنیا و مناسبات آن نمی‌تواند غافل باشد. گویا شوریدگی برخاسته از عشق در ابن فارض، وی را به بی‌اعتنایی نسبت به هر آنچه غیر از دوست است می‌کشاند. از نظر ابن فارض هر آنچه جز دوست، نمود بی‌بود است که موجبات هجران را پدید می‌آورد، اما عین‌القضات با توسعی در دید، گرچه معشوق ابدی، در نزدش از جایگاهی بس والا برخوردار است، اما نمی‌تواند نسبت به مقوله‌هایی چون عشق، طلب، معرفت و... در مناسبات دنیایی بی‌اعتنا باشد. عین‌القضات و ابن فارض، با توجه به اینکه از آبخشور معرفتی قرآن و روایات سیراب می‌شوند، به نظر می‌رسد در بیشتر موارد، درباره حجاب عرفانی با یکدیگر وحدت عقیده دارند و ضمن تأکید بر لزوم معرفت نسبت به انواع حجاب‌ها، حجاب‌های ظلمانی را بیشتر مدنظر داشته‌اند، که با کشف آنها می‌توان به مقام قرب الهی و افزایش قدرت معنوی و باطنی دست یافت.

ضرورت و اهمیت پژوهش

اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع در آن است که با بررسی و شناخت حجاب و موانع وصلی که در راه کمال مطلق و رسیدن به معبود ازلی و ابدی در راه است، گام‌های مؤثرتری برداشته شود؛ چرا که تا عارف سالک در طی مسیر سلوک، مهالک و خطرهای راه را نشناسد به توفیق دست نمی‌یابد. هر چند رفع این حجاب‌ها و موانع مستلزم عمری جهاد و تلاش است، اما

مساله‌ای است ناگزیر که پرداختن بدان از ضروریات است و غفلت و بی‌توجهی نسبت به آن، عارف را به سرمنزل مقصود نمی‌رساند.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی با ابزار کتابخانه‌ای است. محور منابع، رساله تمهیدات عین القضاة همدانی و دیوان ابن فارض مصری است؛ هم‌چنین به منظور بهره‌بردن و آگاهی بیشتر از محتوای این دو اثر عرفانی از متون دیگر که در شرح و حواشی و یا در تبیین و توضیح این دو اثر نگاشته شده‌اند، بهره برده‌ایم.

پیشینه تحقیق

بزرگانی همچون مستملی بخاری در شرح التعرف، میدی در کشف الاسرار، غزالی در احیاء العلوم، هجویری در کشف‌المحجوب و نجم رازی در مرصادالعباد از حجاب‌های عرفانی سخن به میان آورده‌اند. علاوه بر آثار مذکور، درباره حجاب عرفانی و انواع آن، آثار زیر قابل ذکر است:

- ۱- کورس کریم پسندی و شهرام احمدی در مقاله «بررسی مقایسه حجاب عرفانی در اندیشه عطار و مولوی»، (۱۳۹۷)، چگونگی سیر اندیشه عطار و مولوی درباره فلسفه حجاب، منشأ حجاب و انواع حجاب را آورده‌اند.
- ۲- هادی عدالت‌پور در مقاله «حجاب‌ها و کشف حجاب‌ها در کشف‌المحجوب»، (۱۳۹۵)، به بررسی انواع حجاب‌های نورانی و ظلمانی از دید هجویری پرداخته است.
- ۳- قدرت‌الله خیاطیان در مقاله «حجاب قرآن و نسبت آن با حجاب عرفانی»، (۱۳۹۱)، کوشیده است کاربرد واژه حجاب و مترادفات آن در برخی از متون عرفانی و آیات و روایات را آشکار سازد.

۴- عظیم حمزئیان، قدرت‌الله خیاطیان و سمیه خادمی در مقاله «تحلیل حجاب عرفانی از دیدگاه ابن عربی»، (۱۳۹۶)، مقوله حجاب عرفانی در نظام فکری ابن عربی را معرفی و تحلیل می‌کنند.

۵- فروغ فرجام در پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی فسا با راهنمایی آقای محمد یوسف نیری، (۱۳۹۷)، «به بررسی حجاب‌های ظلمانی و نورانی سلوک، در سه دفتر اول مثنوی معنوی» پرداخته است.

همانگونه که ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از پژوهش‌های مذکور به موضوع حجاب و موانع وصل، در دو اثر عرفانی تمهیدات عین القضاة همدانی و تائیه ابن فارض مصری، پرداخته نشده است و نگارندگان این مقاله برای نخستین بار به این موضوع می‌پردازند.

بحث و بررسی

بسیاری از لغویون و آشنایان به وادی عرفان و تصوف برای واژه «حجاب» تعاریف گوناگونی ذکر کرده‌اند که علاوه بر تأکید بر برخی جنبه‌های بارزتر آن، ممکن است مشترکاتی نیز در این تعاریف دیده شود که در ادامه پیش از پرداختن به انواع حجاب‌ها، ارائه تعریفی از حجاب ضروری می‌نماید.

«حجاب در لغت، پرده، ستر ... و در اصطلاح تصوف کدورت دل، زنگ دل، هوای نفسانی، علاقه به دنیا، هر یک از صور و اسباب تجلی و افاضات الهی، واسطه میان حق و خلق می‌باشد.» (فرهنگ‌معین ذیل واژه حجاب)

علامه دهخدا در لغت نامه با اشاره به چند مأخذ دیگر، تعریف زیر را برای حجاب می‌آورد: «حجاب» به معنی در پرده کردن، بازداشتن از درآمدن (منتهی الارب)، ... بازداشتن (زوزنی) ... رو گیری و عفاف ... پرده، حاجز، رادع، مانع، سد، حایل میان دو چیز (منتهی الارب) جمع کلمه: حجب (منتهی الارب) کل ماستر مطلوبک عن عینک (اصطلاحات صوفیه) ... (لغت نامه دهخدا ذیل واژه حجاب)

صاحب «معجم المصطلحات الصوفیه» در تعریف حجاب بیان می‌دارد: «انطباع الصور الکونیه فی القلب المانع لقبول التجلی الحق» (انور فواد، ۱۹۹۳: ۷۳)

مداقه در تعاریف مذکور مشخص می‌گرداند که در تمامی آنها، تأکید بر حائل و مانع بودن است و از آنجا که شالوده و اساس بحث عرفان، ارتباط بین رب و مربوب است، این مانع و حائل همان است که مخلوق را از خالق دور می‌دارد و آن را که درد وصال است در پی درمان. سجّادی نیز در تعریف خویش از حجاب، موانع بین عاشق و معشوق را سبب محرومیت عاشق از تجلی حقایق می‌داند.

حجاب «در اصطلاح مانع میان عاشق و معشوق، و نیز انطباع صور را در دل گویند که مانع قبول تجلی حقایق است. مانع و اسباب پوشیدگی میان فیوضات و تجلیات حق و انسان چیزهایی است که مخالف با گوهر نفس بوده و با وی مشابهت و مناسبت نداشته باشد.» (سجّادی، ۱۳۷۰: ۳۱۱)

شناسایی حجاب‌های عرفانی و کشف آن در راه سیر و سلوک، از مباحث پیچیده و مهم عرفان عملی است. بنابراین سالک راه، بر خود فرض می‌داند برای گام نهادن در بیکران شناخت پروردگار و نزدیکی و تقرب به حق، بار عمری مجاهده بر دوش کشد تا وصال هرچه نیکوتر محقق گردد. در ادامه پیش از بیان انواع حجاب‌ها و موانع وصل و جهت آشنایی بیشتر با محتوای این متون عرفانی، اشاره‌ای مختصر به جایگاه این دو عارف شهیر، ضروری می‌نماید:

نگاهی گذرا به شرایط و مقتضیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه عصر عین القضاة همدانی (قرن ششم) در ایران و مناسبات اجتماعی عصر ابن فارض در مصر (قرن هفتم)، تفاوت مضامین و افکار و اندیشه این دو را به تبع جامعه و عصر خویش، نشان می‌دهد. هر چند جستجو و بررسی آثار این دو وجوه مشترکی در مسائل عرفان و تصوف به دست خواهد داد و ارزش و جایگاه بلند این دو عارف را در ادب فارسی و ادب عربی بیش از پیش نمایان خواهد کرد.

«ابوالمعالی ابن ابی بکر عبدالله بن محمد بن علی میانجی مشهور به عین القضاة همدانی در حدود سال ۴۹۲ هجری در همدان تولد یافته است. وی از فاضلان و داهیان عصر خود بود، و به فضل و درایت او مثل می‌زده‌اند... عین القضاة همدانی روش حسین بن منصور حلاج داشته و در

گفتن آنچه می دانسته بی پروایی می کرده است، از این جا به دعوی اولوهیئت متهم ساختند.» (حقیقت، ۱۳۷۰: ۴۲۹)

«وی از سویی به تحصیل و تکمیل معارف و کسب و گسترش فضایل و از سوی دیگر به تعلیم و تربیت مشتاقان و حل مسائل عرفانی و مذهبی و فلسفی اشتغال می ورزید ... در تحلیل مفاهیم مذهبی و فلسفی و بیان مطالب عرفانی در سخن خویش هرگز جانب ظاهر را مراعات نمی نمود ... آراء عارفانه و نوآوری های فلسفی عامل اصلی تکفیر و بالاخره توقیف و قتل وی می باشد.» (افراسیابی، ۱۳۷۲: ۲۵۰) یکی از آثار در خور تأمل این عارف شهید، کتاب تمهیدات است. «کتابی عرفانی آمیخته به جوهر فلسفی که از تألیف ده تمهید ترکیب یافته است. عین القضاة در هر تمهیدی با بیانی لطیف، مطالب دقیق عرفانی مانند طریق سلوک برای طی مدارج و وصول به حق و ... سخن به میان می آورد.» (همان: ۱۰۴)

جمود و خفقان حاکم بر اوضاع ایران عصر سلجوقی و تعصب و سختگیری های عالمان قشری، موجبات قتل عین القضاة همدانی را فراهم آورد. عارفی که حقایق مندرج در آثار وی در روزگار بروز تعصبات خشک دینی و شدت اختلافات مذهبی، از سطح اندیشه کج فهمان بسی برتر و بالاتر می نمود. تعصباتی که گاه به مشاجرات خونین منتهی می شد.

ناظم «قصیده تائیه» سلطان العاشقین، ابن فارض مصری «یکی از اکابر عرفا و متصوفه اسلامی در قرن هفتم است که از حیث احاطه بر مراتب سلوک و درجات شهود و تقلبات در اطوار عشق و اطوار حب و ولایت، دارای مقام و مرتبه خاص است.» (فرغانی، ۱۳۷۹: ۲۳)

«در آثار ابن فارض، عشق مجازی و حقیقی، فلسفه عشق و اهداف آن، وحدت وجود، حالات و مقامات عارفان، معرفت عرفانی و اصول و مبانی عرفان نظری به طور فشرده، مطرح شده است.» (یثربی، ۱۳۸۴: ۱۶۷)

قصیده تائیه مشتمل است بر عالی ترین مباحث عرفانی به ویژه مسأله عشق الهی و مضامین حول آن. ابن فارض «به اقوال و عقاید عرفا و محققان از صوفیه، در ادوار اسلامی احاطه داشته و از این جهت در مقام تقریر مشکلات و تحریر دقایق عرفان، از هیچ دقیقه ای فروگذار نکرده و بسیار منظم و مرتب، درجات و مراتب و منازل و دقایق مربوط به مباحث را در جملات کوتاه و

موجز نظم خود آورده و مقام او در این فن، به اندازه‌ای رفیع است که بزرگ‌ترین عرفا در صدد بیان و شرح مقاصد او برآمده‌اند و همه اکابر نسبت به او خاضع و از او به بزرگی و عظمت نام برده‌اند و شاید این قصیده او در باب خود بی‌نظیر بوده و در هیچ زبانی تالی نداشته باشد.» (همان: ۲۸)

وجه مشترک ابن فارض تازی و عین القضاة ایرانی در آن است که هر دو به گونه‌ای سخن گفته‌اند که علمای ظاهری به انکارشان برخاسته‌اند. گروهی تائیه ابن فارض را «هم چون حلوای لذیذی دانسته‌اند که روغنش از سمّ مار است.» در مقابل این نظریه گروهی دیگر این قصیده را بسیار نیک و اثر گذار می‌دانند. (ابن فارض، ۱۳۹۵: ۱۱)

انواع حجاب در قصیده تائیه و رساله تمهیدات عین القضاة همدانی

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر کردیم هر آنچه سالک را از دوست باز دارد، حجاب راه اوست. عارفان دیدگاه‌های معرفتی متفاوتی به انواع حجاب دارند و اعتقادشان این است که در راه رسیدن به حضرت دوست چه بسا سالیان درازی صرف رفع موانع و حجب شود. حجاب‌هایی که به دو شکل نورانی و ظلمانی بر سالک عارض می‌شود: «از مصطفی علیه السلام بشنو که می‌گوید: «انّ لله سبعین ألف حجابٍ من نورٍ وظلمهٍ لو کشفها لأحرقت سبحات وجهه کلّ من أدركه بصره» این حجاب‌ها از نور و ظلمت، خواص را باشد؛ اما خواص خواص را حجاب‌های نور صفت‌های خدا باشد؛ و عوام را جز از این حجاب‌ها هزار حجاب باشد؛ بعضی ظلمانی و بعضی نورانی، ظلمانی چون شهوت و غضب و حقد و حسد و بخل و کبر و حبّ مال و جاه و ریا و حرص و غفلت الی سایر اخلاق الذمیه، و حجاب‌های نورانی چون نماز و روزه و صدقه و تسبیح و اذکار الی سایر الاخلاق الحمیده.» (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۲)

در تعریف دیگری از حجاب‌های نورانی آن را به دو پاره تقسیم می‌کنند: «نخست، حجاب‌هایی که وابسته به طرح خلقت کائنات و صفات جلالی و جمالی حق - عز و علا - و سرادقات ملکوت است و پس از آن حجاب‌هایی که سالک به واسطه مقامات معنوی و دید باطنی و کرامات، به آنها دل می‌سپارد و از غایت سلوک خود غافل می‌ماند.» (فرجام، ۱۳۷۸: ۴۸)

شایان ذکر است موضوع حجاب های نورانی خارج از بحث این مقال است؛ در این گفتار تنها به برخی از حجاب های ظلمانی پرداخته می شود. هم چنین ذکر این نکته لازم است که عشق، طلب، زنده بودن و حیات زیر مجموعه هیچ یک از حجاب های ظلمانی یا نورانی قرار نمی گیرد. مگر آن که زنده بودن و حیات توأم با کدورت ها و ظلمت های نفس باشد و یا عشق حائل میان عاشق و معشوق باشد که خود بدترین نوع فراق و دوری از بارگاه ربوبی است.

در میان مضامین متعددی که در قصیده تائیه و رساله تمهیدات عین القضاة آمده است؛ موضوع حجاب و موانع وصل را مورد بررسی قرار داده ایم و در هشت عنوان کلی با شواهدی از نظم و نثر آورده سپس به تحلیل و بررسی دو دیدگاه پرداخته ایم.

مضامینی که تحت عنوان حجاب مطرح شده اند به شرح زیر است:

۱ - حیات و هستی مجازی (انائیت)

در آثار نظم و نثر عرفانی فارسی نمونه های بسیاری از حکایات و اشعار و مثل ها یافت می شود که به موضوع حیات و هستی مجازی پرداخته اند. البته باید در نظر داشت که مقصود از هستی مجازی صرف زنده بودن و حیات داشتن نیست، بلکه مقصود صرف حیات مادی و خور و خواب و شهوت است که خود حجابی عظیم است و آدمی باید در عین زنده بودن از خویش بمیرد (موت ارادی):

زنده بی مرگ بسیاری بود گر بمیری زنده، این کاری بود

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۲۱۸)

عرفا نظر به اهمّیت حجاب انائیت است که هیچ بشری را خالی از آن ندانسته اند تا آنجا که حتّی کلیم الله را نیز از این امر بری نپنداشته اند: «هیچ کس نیست از بشر که در او قدری از انائیت نیست. موسی انا اعلم ممن علی وجه الارض گفت! چیزی در او در آمد، این بگفت، حواله به خضر کردند. تا چند روز پیش او بود، آن از او برون رفت.» (تبریزی، ۱۳۷۷: ۲۳)

عین القضاة در این مورد می آورد: «هیچ بلایی سخت تر از وجود تو در این راه نیست.»

(همدانی، ۱۳۷۳: ۵۰)

و در جای دیگر شرط مقبولیت و وصال درگاه حق را فرار از انانیت می‌داند: «تا از خود بنگریزی خود در نرسی؛ و اگر خود را در راه خدای نبازی و فدا نکنی مقبول حضرت نشوی.» (همان: ۲۶-۲۵)

«شبی در ابتدای حالت ابو یزید گفت: الهی راه به تو چگونه است؟ جواب آمد: «ارفع نفسک من الطریق فقد وصلت» گفت: تو از راه برخیز که رسیدی.» (همان: ۲۴)

اندر ره عشق سرسری نتوان رفت	بی درد و بلا و بی سری نتوان رفت
خواهی که پس از کفر بیابی ایمان	تا جان ندهی به کافری نتوان رفت

(همان: ۳۴۱)

به بیانی دیگر سرچشمه و منبع اصلی حجب راه حق یک چیز بیش نیست و آن وجود مادی انسان است که مانع سیر و سلوک به سوی حقیقت و معرفت شهودی حق می‌شود، و اگر آن را حجاب حجاب‌ها بنامیم، بیراهه نرفته‌ایم.

«کار را باش اگر سر کار داری، و اگر نه به خود مشغول باش. مگر که از ذوالنون مصری شنیده‌ای که چه گفت: «ان قدرت علی بذل الروح فتعال و الا فلا تشتغل بترهات الصوفیه» اگر برگ آن داری که اول قدم جان دربازی بر ساز باش، و اگر نتوانی ترهات صوفیان مجاز و تکلفات صوفیانه ترا چه سود دارد؟» (همان: ۱۵-۱۴)

و در موضعی دیگر گذر از خویشتن و هستی مجازی را مقدمه ورود به وادی عشق می‌داند: «در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد، و ترک خود بکند، و خود را ایثار عشق کند. عشق آتش است هر جا که باشد جز او رخت دیگری ننهید.» (همان: ۹۷)

«حجاب خودی» در بسیاری از متون ادبی - عرفانی بازتاب گسترده‌ای داشته است و این نشان می‌دهد شعرا و نویسندگان به این مهم توجه خاصی داشته‌اند: «از تو تا خدا راهی نیست و اگر هست، راه توئی، خود را از میان بردار تا راه نماند! و به یقین بدان که هستی، خدای را هست و بس. و آن عزیز از سر همین نظر فرموده است: خطوتان و قد وصلت.» (نسفی، ۱۹۶۲: ۴۴۶)

ابن فارض هم با تکیه بر همین دیدگاه است که آشکار شدن راز درونی‌اش برای معشوق را در

گرو گذشتن از حجاب جسم می‌داند:

و کشف حجاب الجسم أبرز ما به کان مستورا له من سریرتی
(ابن فارض، ۱۳۹۵: ۱۳۸)

- اما از بین رفتن حجاب جسم باعث شد راز درونی‌ام که برای او پوشیده بود، آشکار شود.
- و مردن در راه معشوق را شرط دستیابی به خواسته‌های عاشق در عشق می‌داند و گرنه خیال وصل سرابی بیش نیست:

و جانب جناب الوصل، هیهات لم یکن و ها أنت حیُّ إن تکن صادقاً مُت
(همان: ۱۵۷)

- در این حال که زنده‌ای خیال وصل را رها کن! این از تو بسیار دور است و اگر تو راستگو هستی بمیر.

در تأکید بر همین معناست که جامی در رباعی زیر می‌سراید:

ای دل پی دلدار نبودی هرگز جوینده اسرار نبودی هرگز
جز بود خودت نیست حجابی بگسل از بود خود انگار نبودی هرگز
(جامی، ۱۳۶۹: ۷۹)

ابن فارض نیز در بیت زیر حجاب خودی را مانعی می‌داند برای بیان حقیقت:

و لولا حجاب الكون قلتُ و إنما قیامی بأحكام المظاهر مُسکیتی
(ابن فارض، ۱۳۹۵: ۳۲۷)

- اگر حجاب هستی نبود (حقیقت را) می‌گفتم ولی وجوب قیام من به احکام و مقتضیات عالم ظاهر مهر خاموشی بر لبم می‌نهد.

از نظر دو عارف، هستی مجازی و وجود مادی جدا از حق، وجودی سراسر عیب و نقص و ناپختگی است که در خور وصال نیست و تنها راه رفع این مانع وصل، برخاستن از سر جان است، همان که در زبان عرفان از آن تعبیر به «موت اختیاری» کرده‌اند. با استناد به قول معروف «موتوا قبل ان تموتوا» و مگر می‌شود در بند خود بود و به وصال هم رسید که بزرگ‌ترین حجاب را خودی ذکر کرده‌اند یعنی؛ همان حائل میان عاشق و معشوق:

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست
 تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز
 (حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۶۰)

فخرالدین عراقی، عارف شوریده قرن هفتم نیز، بسان بسیاری از عرفای دیگر با تأکید بر حجاب خودی، راه غلبه بر آن را عشق می‌داند و بس:

حجاب ره تویی برخیز و در فتراک عشق آویز
 که بی عشق آن حجاب تو ز ره دشوار برخیزد
 (عراقی ۱۳۸۴: ۸۴)

۲ - حجاب خود بینی و خودپسندی

در راه عشق و وصال، بشریت خویش را دیدن و معجب شدن به خود و افعال و کردار خود را در نظر آوردن ظلمتی است که در متون عرفانی بسیار بدان اشارت شده است. همدانی بشریت را ضد ربوبیت می‌داند که مانع ادراک اسرار ربوبیت می‌شود همان چیزی که از آن تعبیر به دیدن بشریت خویش کرده‌اند:

دریغا که بشریت نمی‌گذارد که اسرار ربوبیت رخت بر صحرای صورت نهد! از شیخ ابو یزید شنو که از بشریت شکایت چون می‌کند آنجا که گفت: «البشریة ضد الربوبیة فمن احتجب بالبشریة فاتته الربوبیة». (همدانی، ۱۳۷۳: ۲۹۸)

ابن فارض هم بر این عقیده است که بشریت و ربوبیت با هم یک جا جمع نمی‌گردند و وجود هر یک مانع حضور دیگری است:

و فی من بها وریت عنی و لم أرد
 سوای خلعت اسمی و رسمی و کنتی
 (ابن فارض، ۱۳۹۵: ۲۱۵)

- من که کسی جز خودم را نمی‌خواستم، اکنون به عشق کسی که بخاطر او از خودم نیز پنهان شده‌ام، اسم و رسم و کنیه خویش را رها ساختم یعنی که ربوبیت با بشریت هرگز جمع نشود و از وجود یکی، غیبت آن دیگر بود.

وی عاشق حقیقی را آن کس می‌داند که کاملاً فانی شده باشد و نشانی از صفات خویش باقی نگذاشته باشد و خود را در برابر معشوق حقیر و ناچیز بیند تا به آنچه بایسته است برسد و از غفلت و بی‌خبری دور و بری باشد:

حلیف غرام اُنْت، لکن بنفسه
و اِبْصاکَ وَصفاً مِنْکَ بعضُ اُدْغتی
(همان: ۱۵۶)

- تو عاشقی اما عاشق خودت هستی و یکی از دلایل من (بر راستی سختم) این است که تو صفتی (از صفات) خویش را باقی گذاشته‌ای (و کاملاً فانی نشده‌ای).
ابیات مذکور نشان می‌دهد از نظر گاه این دو عارف، خودی خود را به دو طریق می‌توان درمان کرد: نادیده انگاشتن خویش و یا بالاتر از آن صفات خود را ندیدن - هر چند نیک.

۳- اشتغالات دینی و دنیوی

اشتغالات دینی و دنیوی غیر از آن که سالک را در غفلت و بی‌خبری فرو می‌برد، از دوست هم باز می‌دارد. و شگفت آن است که غیر از آنچه دنیایی و مادی است در پاره‌ای موارد اشتغالات دینی هم مانع وصل است: «دریغا شغل های دینی و دنیوی نمی‌گذارد که عشق لم یزلی رخت بر صحرای صورت آرد! مگر که مصلحت در آن بود! و الا بیم سودای عظیم بودی!» (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۶)
از مصادیق اشتغالات دینی و دنیوی که مانع وصل عشق لم یزلی است عشق‌های دیگر و ادعا را می‌توان ذکر کرد که سد راه کمال است. ابن فارض می‌سراید:

و قد آن أن اُبدی هواک و من به
ضناک بما ینفی ادعاک محبتی
(ابن فارض، ۱۳۹۵: ۱۵۶)

- اکنون وقت آن رسیده که عشق و محبوب تو را آشکار کنم تا ادعای تو در محبت من منتفی شود.

و در جای دیگر با قاطعیت ادعای عاشق را در هم می‌کوبد و می‌گوید:

و کیف بجبی و هو احسن خُله
تفورُ بدعوی و هی اقبح خُله
(همان: ۱۵۳)

- تو چگونه بر عشق من که والاترین دوستی است به وسیله ادعا که بدترین رفتار است، دست خواهی یافت؟!

راه ترک این ادعا و اثبات عشق این است که هر آنچه عاشق را از معشوق باز می‌دارد همه را در راه عشق در بازد: «علامت محبت خدا آن باشد که محبوبات دیگر را در بازد، و همه محبت‌ها را ترک کند و محبت خدا را اختیار کند؛ اگر نکند هنوز محبت خدا غالب نباشد. زن و فرزند و مال و جاه و حیوه و وطن همه از جمله محبوباتست؛ اگر حب این محبوبات غالب باشد، نشان آن باشد که نگذارد که زکات و حج و صدقه از تو در وجود آید که هر یکی خود محکیست.» (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۳۸)

عین القضاة در جایی دیگر اشتغالات را غفلتی می‌داند که بُعد می‌آورد و بعد هم حجاب راه است: «بیگانگان خود را و ناهلان عشق را حجاب غفلت و بعد در پیش نهاد تا دور افتادند که «لقد كنت في غفلة من هذا ... عشق کار معین است خود همه کس دارند، اما سر و کار معشوق هیچ کس ندارد. این غفلت نشان بدبختی است.» (همان: ۱۰۷)

همین غفلت است که به نص قرآن کریم نابینایی این دنیا است که نابینایی اخروی را هم در پی دارد و خود یک حجاب است: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا»، هر که در این دنیا کور دل باشد در آخرت هم کور و گمراه تر خواهد بود.» (اسراء / ۷۲)

عارف شهید - شیخ شهاب الدین سهروردی - نیز به حجاب جاه و مال اشاره دارد و رفع آن را ضروری می‌داند و می‌آورد: «نعمت و جاه و مال حجاب راه مردان است، تا دل با مثال این مشغول باشد راه بیش نتوان بردن، هر که قلندری وار از بند زینت و جاه برخاست او را عالم صفا حاصل آمد.» (سهروردی، ۲۵۳۵: ۲۵۹)

۴ - تمنا و آرزوهای دل

دلدادگان حقیقی کوی دوست میان دل و کام هایش دیواری کشیدند، تا بُعد راه حق نشود چرا که آرزوها در این مسیر عاملی است واپس برنده و در بسیاری از امهات متون عرفانی، شاعران عارف بر این مهم تکیه ورزیده‌اند که عاشق سالک را با خواست دل کاری نیست و شایسته چنان است که میل و کام دوست را بر خواهش دل خویش ترجیح نهد: «هیچ زهری قاتل‌تر در این راه از تمنای مریدان نیست. از سر همه بر باید خاست.» (همان: ۵۰)

ابن فارض، سالک و عاشق حقیقی را کسی می‌داند که سختی‌های راه سلوک عشق را به جان خریدار باشد و هیچ یک از آرزوهای برتر را بر دوست رجحان نهد که آرزوها را فریبی باز دارنده از دوست می‌داند:

و ما ظفرت بالوُدِّ روحِ مراحه
و لا بالولا نفس صفا العیشِ و دتِ
(ابن فارض، ۱۳۹۵: ۱۴۷)

- جانی که به آسایش خو کرده هرگز به محبت دست نمی‌یابد و هرکس زندگی دور از سختی را دوست دارد به دوستی نمی‌رسد.

هجویری نیز در کشف المحجوب خواست و مراد بنده را «حجاب اعظم» می‌شمرد: «پس خواست ما حجاب اعظم ما بود از دیدار حق تعالی از آنچه وجود ارادت اندر دوستی مخالفت بود و مخالفت حجاب باشد، و چون ارادت اندر دنیا سپری شد مشاهده حاصل آمد، و چون مشاهدت ثبات یافت دنیا چون عقبی بود و عقبی چون دنیا». (هجویری، ۱۳۷۸: ۴۳۰)

ابن فارض در جای دیگر از قصیده تائیه از آرزوهای افزون طلبانه دل سخن به میان می‌آورد، همان که در عرف از آن به عنوان حرص و طمع یاد می‌شود:

و فی أنفَسِ الأوطار أمسیتَ طامعاً
بنفسِ تعدتَ طورها فتعدتِ
(ابن فارض، ۱۳۹۵: ۱۵۳)

- تو در والاترین نیازها آزمند گشتی، حال آن که از حد آنها گذشتی و ستم نمودی. شاعر مصری بر آن است که ترک امیال نفسانی نه تنها راه وصال را ممکن و میسر می‌گرداند، بلکه از آن بالاتر موهبتی است که هنگام ترک خواسته‌ها نصیب سالک می‌گردد و آن بهره‌مندی از عشق معشوق نسبت به خویش است و این همه در پرتو ترک خواسته‌های نفس است که باعث قدرتمندی نیز می‌شود:

و صرتُ بها صَباً فلما ترکتُ ما
أریدُ أَرادتنی لها و أحبَّتِ
(همان: ۱۸۵)

- من پیش از این عاشق او (محبوب) شده بودم، اما از زمانی که خواسته‌های خودم را ترک نمودم، او شیفته من شد و به من محبت می‌ورزد.

و این چنین است که عین القضاة تمناهای دل را زهر قاتل می‌داند؛ و ابن فارض آرزوها را فریب دهنده، و این هر دو، سالک را از طی طریق باز می‌دارد؛ و تنها راه درمان آن به دور افکندن آرزوهاست.

۵- تعلقات و وابستگی‌ها

تعلقات و وابستگی‌ها دامی است بر پای جان؛ و تا آن هنگام که عارف این تارهای تنیده بر روح را نفشانند به آزادگی و در پی آن به وصال نخواهد رسید. دامنه وابستگی‌هایی که سالک را در دام خویش می‌افکند و او را تخته بند دنیا و تن می‌کند، آنچنان گسترده است که بسیاری از مجاهدت‌ها و تلاش‌های عارفان در طی زندگی صرف گسستن از این علقه‌هاست و گاه پشت پا زدن به یکی از این وابستگی‌ها، ماه‌ها و بلکه سال‌ها تلاش می‌طلبد: «تا پای بر همه نرنی و پشت بر همه نکنی همه نشوی و به جمله راه نیابی؛ و تا فقیر نشوی غنی نباشی؛ و تا فانی نشوی باقی نباشی.

تا هر چه علایقست بر هم نرنی در دایره محققان دم نرنی
تا آتش در عالم و آدم نرنی یک روز میان کم زنان کم نرنی»
(همدانی، ۱۳۷۳: ۵۰)

ابن فارض نیز همچون عین القضاة همدانی بر گسستن از تعلقات برای پیوستن به حق تأکید دارد و ضمن ابیات زیر بر مضامینی چون فرض رهایی از قیود در راه عشق، ترک گمنامی و شهرت، قطع امید از خیر مردم و سپاس و احترام آنان، تأکید دارد:

و خلع عذاری فیک فرضی و إن ابی اق ترا بی قومی و الخلاعة ستنی
(ابن فارض، ۱۳۹۵: ۱۵۱)

- در راه تو، رهایی از قیود و قوانین بر من واجب و بی‌پروایی سنت من است، حتی اگر خویشاوندانم از نزدیک شدن به من خودداری کنند.

و در جای دیگر می‌آورد:

ولا ذلّ إخمال لذكری توقعت ولا عزّ إقبال لشکری توخت
(همان: ۲۰۰)

و نه خواستار خواری گمنامی بود تا بدین وسیله مشهور شوم و نه ارجمندی را طلب کرد تا مردم برای سپاس و احترام به من روی آرند.

در نظر هر دو عارف، دیگران را به هیچ انگاشتن و رهایی از همه قید و بندها همان بی‌تعلقی است که پاداشی عظیم دارد و آن چیزی نیست جز خود معبود و باقی شدن به وی. و کدام ارجمندی از آن بالاتر که خود معشوق نصیب عاشق شود و زهی سعادت و سربلندی آن را که سر بر آستان جانان نهد.

ابن فارض در جایی دیگر پیرایه‌ها و هر گونه تجمل‌گرایی را زندان می‌بیند که با وارستگی و درک تجلی در تقابل است و ترک آن واجب:

و نفس علی حَجَرِ التَّجَلِّيِ بَرُّشِدِهَا تَجَلَّتْ وَ فِي حَجَرِ التَّجَلِّيِ تَرَبُّتْ
(همان: ۲۹۸)

- و نفس من با راه یابی و کمال خویش از زندان پیرایه‌ها رهید و در آغوش تجلی تربیت شد.

۶ حجاب عشق

مادام که عاشق عارف به وصال نرسیده باشد عشق پیش برنده است، اما همین که وصال، محقق شد، عشق خود حجاب بزرگی است: «عاشق را عشق هنوز حجاب راه باشد. و عشق حجاب است میان عاشق و معشوق. البته عشق باید عاشق را چنان بخورد، و چنان فارغ گرداند که جز این بیت حالت او نباشد:

چندان غم عشق ماه رویی خوردیم کو را بمیان اندهش گم کردیم
اکنون ز وصالش و فراقش فردیم کو عشق و چه معشوق کرا پروردیم
(همدانی، ۱۳۷۳: ۱۲۷)

و من يتحرَّشُ بالجمالِ إلى الردى رأى نفسه من أنفُسِ العیشِ ردتِ
(ابن فارض، ۱۴۶: ۱۳۹۵)

- هر کس (در راه عشق) شیفته جمال شود از خوش‌ترین و گرانبمایه‌ترین زندگانی به سوی مرگ رانده می‌شود.

در تعالی بخشی عشق بسیار گفته‌اند و شنیده‌اند و چنین نیز هست که عشق، مس وجود عاشق را زر می‌کند و او را از قفس تنگ تن و دنیا می‌رهاند و تا اعلی درجه‌ای بالا می‌برد که حتی ملک را نیز در آن حریم راه نیست؛ «عشق آتشی است که در دل سالک می‌افتد، و اسباب بیرونی و اندیشه‌های اندرونی سالک را، که جمله بتان نفس و حجاب راه سالک‌اند، به یک بار نیست گرداند، تا سالک بی‌قبله و بی‌بت می‌شود، و پاک و صافی و مجرد می‌گردد الله فرد و یحب الفرد.» (نسفی، ۱۹۶۲: ۲۹۷)

اما نکته قابل توجه در دیدگاه عین القضاة و ابن فارض این است که معشوق، خود از عشق بسی بالاتر و گرانمایه‌تر است و عشق هم می‌تواند سد و حائل راه عاشقی باشد، که نه جمال می‌تواند جای خود معشوق را بگیرد و نه صرف عشق. آن هم عاشقی که در عشق به مقامی رسیده است فراتر از بغض و حب:

لَأَنْتِ مُنَى قَلْبِي، وَ غَايَةُ بُغْيَتِي وَ أَقْصَى مَرَادِي وَ اخْتِيَارِي وَ خَيْرَتِي
(ابن فارض، ۱۳۹۵: ۱۵۱)

- تو در حقیقت آرزوی قلب من، نهایت مقصودم و منتهای مرادم هستی. من تو را انتخاب نموده‌ام و تو برگزیده من هستی.

فَنِي الْحَبُّ هَا قَدْ بَنَتْ عَنْهُ بِحُكْمٍ مِّنْ يِرَاهُ حِجَابًا فَالْهُوَى دُونَ رُتْبَتِي
(همان: ۲۰۸)

عشق فانی شد و من به حکم محبوب که عشق را حجاب می‌بیند از عشق جداگشته‌ام؛ زیرا جایگاه عشق پایین‌تر از مرتبه من است (و من از آن مرتبه بالاتر رفته‌ام).

۷- حجاب طلب

طلب نقطه آغاز راه سیر و سلوک عرفانی است که تا در جان سالک نباشد، او را به تلاش و حرکت وا نمی‌دارد. همین نیروی محرکه است که شوق آفرین است، اما هنگام رسیدن به مطلوب، باید آن را رها کرد: «چون به مطلوب رسیدی طلب نیز حجاب راه بود، ترکش واجب باشد.» (همدانی، ۱۳۷۳: ۲۴)

و این طلب گویا نموداری از بقیت نفس است که در جان عاشق باقی مانده است، هنوز ندای «ارنی» سر می دهد و چون پاسخ در خور نمی شنود به طلب «لن ترانی» برمی خیزد که باید با صیقل ترک برطرف شود و هیچ نشانی از آن نماند و معشوق باشد و معشوق و دیگر هیچ:

و مَنی علی سَمعی بَلَن اِنْ مَنَعَتِ اَنْ اِراکِ فَمِن قَبلی لِغیری لَدَتی

(ابن فارض، ۱۳۹۵: ۱۳۳)

اگر مرا از دیدار خویش باز می داری دست کم با جواب «لن ترانی هرگز مرا نخواهی دید» برگوشم منت گذار زیرا؛ پیش از من نیز دیگری (موسی) از شنیدن آن لذت برده است.

۸- نفس دشمن ترین دشمنان وصال

در عرفان اسلامی از نفس به عنوان یکی از اصلی ترین موانع کمال و وصل نام برده شده است و در این زمینه سخنان زیادی به رشته تحریر کشیده شده است و مکاید و ترفندها و جنبه های گوناگون آن نمایانده شده است.

«دانی که جمال اسلام چرا نمی بینیم؟ از بهر آنکه بت پرستیم، و از این قوم شده ایم که «هؤلاء قومنا اتخذوا من دونه آلهه». بت نفس اماره را معبود ساخته ایم. «أفرایت من اتخذ الهه هواه» همین معنی دارد. جمال اسلام آنگاه بینیم که رخت از معبود هوایی بمعبود خدایی کشیم. عادت پرستی را مسلمانی چه خوانی؟ اسلام آن باشد که خدا را منقاد باشی، و او را پرستی؛ و چون نفس و هوا را پرستی بنده خدا نباشی.» (همدانی، ۱۳۷۳: ۶۸)

ابن فارض دیگران را به استفاده از مستحکم ترین سپرها در برابر نفس سفارش می کند چرا که نفس به فرموده نبی اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» دشمن ترین دشمنان است: اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک»

و دع ما عداها و اعدُ نفسک فهی من عداها و عدُ منها بأحصن جَنه

(ابن فارض، ۱۳۹۵: ۱۸۳)

- جز او (محبوب) را رها کن و نفس خودت را نیز که از دشمنان اوست واگذار و در مقابل نفست از خودت با مستحکم ترین سپرها، محافظت کن.

هجویری نیز متابعت حجاب صعب نفس را مخالفت با رضای حق و سر همه حجاب‌ها می‌داند: «صعب‌ترین حجاب مر بنده را رویت نفس و متابعت تدبیر آن باشد از آنچه متابعت وی مخالفت رضای حق باشد و مخالفت حق سر همه حجاب‌ها باشد.» (هجویری، ۱۳۷۸: ۲۵۱)

در بیانی دیگر همدانی نفس را بدترین خدایی می‌داند که در زمین آن را می‌پرستند: «از مصطفی - علیه‌السلام - بشنو که چه می‌گوید: «الهوی أبغض اله عبْدَ فی الارض» گفت: بدترین خدای را که در زمین می‌پرستند هوا و نفس ایشان باشد.» (همدانی، ۱۳۷۳: ۸۶)

و شاعر مصری نفس را مانعی می‌داند برای وصال آنکه دوستش می‌دارد:

وَأَنْى أَلْتى أَحْببْتِهَا لَا مَحَالَةَ وَ كَانَتْ لَهَا نَفْسى عَلِىَّ مَحِيلَتى
(ابن فارض، ۱۳۹۵: ۱۷۳)

بدون تردید این من بودم که او را دوست داشتم در حالی که نفسم مرا از او باز می‌داشت. در آثار نظم و نثر عرفانی برای نفس صفات و ویژگی‌های بسیاری بر شمرده‌اند و مکاید و حیل ظریف آن را با دقتی هرچه تمام‌تر در قالب‌های گوناگون بیان کرده‌اند، نفسی نفس را بتی می‌داند که بت‌های دیگر زاده اویند: «دوستی نفس، بتی به غایت بزرگ است، و بتان دیگر به واسطه وی پیدا می‌آیند و جمله را می‌توان شکست، اما دوستی نفس که بتی به غایت بزرگ است نمی‌توان شکست.» (نسفی، ۱۹۶۴: ۵۴)

و در پی همین مهم است که ابن فارض راه به بند کشیدن و درمان نفس را آن می‌داند که تن به سختی دهد و از رنج‌ها نهراسد:

وَ كَلَّفْتِهَا لَا بَلَّ كَفَلْتُ قِيَامَهَا بِتَكْلِيفِهَا حَتَّى كَلَفْتُ بِكَلْفَتى
(ابن فارض، ۱۳۹۵: ۱۸۴)

- من نفس خویش را به ریاضت واداشتم، حتّی من خود سختی‌هایش را بر عهده گرفتم تا جایی که عاشق سختی و مشقّت خود شدم.

دقت نظر در عناوینی که به عنوان حجاب و موانع وصل ذکر شد ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که رابطه مستقیمی میان حجاب و معنا یافتن آن برای سالک وجود دارد، و معرفت به این حجاب‌ها نقطه آغاز رفع آنهاست. به عبارت دیگر «برای کسی که نگران رسیدن به حق نیست و

در مسیر سلوک گام نهاده است، موضوع حجاب و گسستن و گذشتن از آن معنا ندارد؛ زیرا به بالاتر از خویش توجهی ندارد، در حقیقت آن دل او را نربوده و به خود مشغول نداشته است، به همین سبب است که موضوع حجاب را به معرفت پیوند می‌دهند». (حمزئیان، ۱۳۹۶: ۳۷)

نتیجه گیری

با تحلیل و بررسی تطبیقی مفهوم حجاب و موانع وصل در قصیده تائیه ابن فارض و رساله تمهیدات عین القضاة همدانی نتایج زیر حاصل شد:

- ۱- از طریق مقایسه تطبیقی می توان با اندیشه ها و افکار دو شاعر با دو ملیت مختلف در زمینه یک موضوع مشترک آشنا شد و با دقت در آن به وجوه اختلاف آن نیز پی برد.
- ۲- هر دو شاعر و نویسنده درباره جلوه های گوناگون و فریبده انواع حجابها اتفاق نظر دارند و سالکان طریق را از انواع حجابها خاصه نفس و حیات و هستی مجازی برحذر می دارند.
- ۳- شباهت بسیاری در نگرش دو عارف، نسبت به حجاب و موانع وصل وجود دارد.
- ۴- رفع موانع حجاب مسبوق به شناخت و معرفت نسبت به آن است.
- ۵- هر دو عارف در طرح حجاب ظلمانی بیشتر اهتمام داشته اند تا حجاب نورانی.
- ۶- عین القضاة و ابن فارض، حجب راه حق همچون انانیت، خودپسندی، اشتغالات دینی و دنیوی و... را مانع سیر و سلوک الی الله و باعث عذاب همیشگی روح و جان انسان می دانند و در نقطه مقابل، رفع حجاب را موجب قدرت معنوی و باطنی و رسیدن به مقام قرب الهی می شمرند.

فهرست منابع و مآخذ

الف - کتابنامه

- ۱ - قرآن کریم، ترجمه ابوالفضل بهرام پور، قم: آوای قرآن.
- ۲ - ابن فارض مصری، عمر بن علی، (۱۳۹۵)، *دیوان سلطان العاشقین*، ترجمه و تحقیق سید فضل الله میرقادری و اعظم السادات میرقادری، قم: آیت اشراق، چ ۲.
- ۳ - افراسیابی، غلامرضا، (۱۳۷۲)، *سلطان العشاق*، شیراز: دانشگاه شیراز، چ ۱.
- ۴ - انورفواد، ابوخرام، (۱۹۹۳)، *معجم المصطلحات الصوفیه*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، چ ۱.
- ۵ - تبریزی، شمس الدین، (۱۳۷۷)، *مقالات شمس*، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران: مرکز، چ ۷.
- ۶ - جامی، عبدالرحمان، (۱۳۶۹)، *رباعیات جامی*، تصحیح محمود مدبری، تهران: پازنگ، چ ۱.
- ۷ - چیتیک، ویلیام، (۱۳۸۸)، *در آمدی بر تصوّف*، ترجمه محمدرضا رجبی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات دانشگاه ادیان و مذاهب، چ ۱.
- ۸ - حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، (۱۳۶۲)، *دیوان غزلیات*، شرح و توضیح خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علی شاه، چ ۵.
- ۹ - حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۷۰)، *تاریخ عرفان و عارفان ایرانی*، تهران: کومش، چ ۵.
- ۱۰ - دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۱۱ - سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۰)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: طهوری، چ ۷.
- ۱۲ - سهروردی، شیخ شهاب الدین یحیی، (۲۵۳۵)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح و تحشیه سید حسین نصر و هنری کرین، تهران: نشر مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۲.
- ۱۳ - عراقی، فخرالدین، (۱۳۸۴)، *کلیات عراقی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: نگاه، چ ۸.
- ۱۴ - عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۸۵)، *مصیبت نامه*، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چ ۵.
- ۱۵ - فرغانی، سعیدالدین سعید، (۱۳۷۹)، *مشارق الدراری*، با مقدمه و تعلیقات جلال الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب، چ ۱.

- ۱۶- معین، محمد، (۱۳۷۷)، فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر، چاپ دوازدهم.
- ۱۷- نسفی، عزیزالدین، (۱۹۶۲)، الانسان الكامل، تهران: طهوری، چ ۴.
- ۱۸- هجویری غزنوی، ابوالحسن علی، (۱۳۷۶)، کشف المحجوب، تصحیح و ژکوفسکی، تهران: طهوری، چ ۸.
- ۱۹- همدانی، عین القضاة، (۱۳۷۳)، تمهیدات، با مقدمه و تصحیح عقیف عسیران، تهران: منوچهری، چ ۷.
- ۲۰- یثربی، یحیی، (۱۳۸۴)، عرفان نظری، قم: بوستان کتاب، چ ۹.

ب- مقالات

- ۲۱- حمزئیان، عظیم؛ خیاطیان، قدرت‌الله و خادمی، سمیه، (۱۳۹۶)، «تحلیل حجاب عرفانی از دیدگاه ابن عربی»، پژوهش‌های ادب عرفانی، دوره سوم، سال یازدهم، صص: ۱۹-۴۴.
- ۲۲- خیاطیان، قدرت‌الله، (۱۳۹۱)، «حجاب قرآنی و نسبت آن با حجاب عرفانی»، خودنامه صدرا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، شماره ۶۷، صص: ۲۵-۴۴.
- ۲۳- فرجام، فروغ، (۱۳۷۸)، «حجاب‌های ظلمانی و نورانی سلوک در مثنوی معنوی»، با راهنمایی محمد یوسف نیری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا.
- ۲۴- کریم پسندی، کورس؛ احمدی، شهرام، (۱۳۹۷)، «بررسی مقایسه‌ای حجاب عرفانی در اندیشه عطار و مولوی»، نشریه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، تابستان، دوره ۱۴، شماره ۱۴.
- ۲۵- عدالت‌پور، هادی، (۱۳۹۵)، «حجاب‌ها، کشف حجاب‌ها در کشف المحجوب»، انوار معرفت (حکمت عرفانی سابق)، سال پنجم، بهار و تابستان، شماره ۱ (پیاپی ۱۱)، صص: ۴۹-۵۹.